

باشگاه غیرسینمایی‌ها

نگار اسکندرفر (طهران، تهران)

زیانمایی و سیاه‌نمایی اغراق آمیز

مانلی فخریان



فیلم دوبایزودی طهران، تهران کاری مشترک از کرم‌پور و مهرجویی بود.

– **آخرین فیلم ایرانی که دیدید چه بود و نظر تان درباره این فیلم چیست؟**

فیلم طهران، تهران به کارگردانی داریوش مهرجویی و مهدی کرم‌پور. این فیلم قرار بود در سه اپیزود ساخته شود که متأسفانه با درگذشت سیف‌الله داد به ساخت دو اپیزود ختم شد؛ دو اپیزود کاملاً متفاوت که به لحاظ داستانی ربطی به هم نداشتند. و اگر بخواهم در قیاس با یکدیگر درباره آنها حرف بزنم تنها می‌توانم در باب تفاوت کلی آنها بگویم. به نظر می‌رسد فیلم در جهت معرفی تهران یا زندگی در تهران ساخته شده. فیلم داریوش مهرجویی در فضایی رنگین و کارت‌پستالی قصه نسلی را روایت می‌کند که بار تغییرات عظیم اجتماعی بر دوش‌شان است و حالا که نقشی در ایجاد این تحولات نداشته‌اند، ولی با مشکلات زندگی در فضایی دست و پنجه نرم می‌کنند که زندگی را بر آنها سخت و تلخ می‌کند. اگر هدف فیلم معرفی تهران باشد در فیلم مهرجویی زینب شه‌ری زیبا هستیم که بار دراماتیک فیلم به یاری این تماشای دلنشین می‌شتابد.

ولی در فیلم دوم بیشتر به طرح مشکلاتی پرداخته می‌شود که فقط ویژه تهران نیست. برای یک گروه موسیقی که درگیر مجوز و اجزا... هستند. در هر شهری می‌تواند مشکلات مشابه وجود داشته باشد. به هر حال هر دو اپیزود به فراخور داستان فیلم فضاهایی متفاوت را به نمایش می‌گذارند که در فیلم اول زیبا و دلنشین و در فیلم دوم تلخ و خاکستری است.

– **باورپذیری فیلم چقدر بود؟**



قطعأ تهران نه مثل فیلم اول آنقدر خوب و گل بلبلی است نه مثل فیلم دوم آنقدر فاجعه‌آمیز و بد. فکر می‌کنم موضوعات در هر دو فیلم کمی غیرواقعی و آرمانی جلوه داده شده است. روابط انسانی حاکم بین افراد در فیلم اول به دل می‌نشتست یا حداقل حس نیاز آدم را به تماشای روابط شیرین بین انسان‌ها قناعت می‌کرد و دلش می‌خواست آن را باور کند. و در فیلم دوم در قصه جانبی رابطه دختر با پدری سنتی، کارکردی که داشت تضاد موجود بین نسل جوان با نسل قبلی را نشان می‌داد که می‌توانست شکاف بین دو نسل و دورورویی سنت و مدرنیته را به نمایش بگذارد و درگیری‌های آدم‌های قصه دوم را باورپذیر کند. اصولاً زیبنمایی و سیاه‌نمایی هر دو اپیزود کمی اغراق‌آمیز به نظر می‌رسید.

– **ترجیح می‌دهید در منزل فیلم ببینید یا در سینما، چرا؟**

من دوست دارم در سینما فیلم ببینم زیرا تماشای فیلم روی پرده لذت دیگری دارد. با توجه به گرفتاری‌های زیادی که دارم سعی می‌کنم در جشنواره‌ها و موقعیت‌هایی که پیش می‌آید فیلم‌های ایرانی را ببینم.

– **مشکل سینمای ایران در چیست؟ بررسی مشکلات سینمای ایران بر عهده متولیان امر است. به نظر می‌رسد باید در این مورد پژوهش و کارشناسی انجام گیرد. اما یکی از مشکلات عمده اجرایی در سینمای ما فیلمنامه است. مشکل سینمای ما در نداشتن فیلمنامه خوب است. زیرا غالباً فیلمنامه‌نویس در چارچوب محدودیت‌های ناگزیر، دست به نوشتن می‌زند. دست نویسنده برای نوشتن آنچه در ذهن دارد چندان باز نیست. نوشتن نوعی خلاقیت است. بدیهی است که بروز خلاقیت نیازمند فضای مناسب است که متأسفانه فیلم‌نامه‌نویسان ما دچار این محدودیت هستند.**

خبر

تیرازها در یک فیلم

مهرشاد کارخانی از دنیای مستند به سینما آمده و دو فیلم او تا به حال اکران شده است و یک فیلم دیگر او «سینمای سوخته» منتظر فرصت اکران است. او این روزها تصویربرداری مستند «تیراز» را با بررسی ۱۲۰ فیلم مطرح تاریخ سینمای ایران در برنامه خود دارد. او از هفته آینده کار را آغاز می‌کند. مهرشاد کارخانی به مهر گفته است: تحقیقات این پروژه را مدتی است آغاز کردم و با برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده تصویربرداری حدود یک ماه به طول می‌انجامد. این فیلم با بررسی تیراز فیلم‌های سینمای ایران از دهه ۴۰ تا ۸۰ ساخته می‌شود. وی افزود: این مستند ۶۰ دقیقه‌ای ساختار متفاوت و تازه‌ای دارد. این مستند به فیلمسازیانی که با تیراز فیلم‌هاشان شهرت دارند مانند مسعود کیمیایی، داریوش مهرجویی، عباس کیارستمی، بهرام بیضایی، ناصر تقوایی، بهمن فرمان‌آرا، امیر نادری، مرحوم علی حاتمی، کیانوش عبّاری و… تاکید بیشتری دارد.



یکمن‌آه‌پدری حسینی

«من آن غول زیبایم که در استوای زمین ایستاده است.» به هر دو می‌گویند آقای بازیگر، بیراه هم شاید نگویند. چرا که یکی آقای بازیگری نسل اول بازیگران سینما است و دومی چهره شاخص نسل بعدی. پس این را هم باید گذاشت به حساب بازی روزگار که هر دو- رضا کیانیان و عزت‌الله انتظامی- در یک ماه به دنیا آمده‌اند، با یک روز اختلاف. اما نزدیکی و تشابه روز و ماه تولد تنها چیزی نیست که رضا کیانیان و عزت‌الله انتظامی را در کنار هم قرار می‌دهد. تشابهات دیگری هم می‌شود پیدا کرد. مثلاً؛ مثلاً اینکه هر دو کارشان را از تئاتر شروع کرده‌اند و در سال‌های فعالیت‌شان در سینما هیچ کدام ستاره نبوده‌اند، بلکه بازیگر بوده‌اند. هیچ کدام یک‌شبه به شهرت نرسیده‌اند و هیچ کدام گرفتار حاشیه‌ها نشده‌اند. شروع کار عزت‌الله انتظامی با واریته بهاری اثر پرویز خطیبی بود ولی با «گاو» مهرجویی بود که خوش درخشید. بعد هم که آقای هالو بود با همبازی قدیمی‌اش علی نصیریان. اما کیانیان با حمید سمندریان سینما را شروع کرد. با حضور در تنها فیلم او که خوب دیده شد تا بعد از سه چهار فیلم رسید به کیانیایی احمدرضا درویش. در واقع نقطه شروع کار کیانیان در سینما را باید از همین کیمیا دانست؛ کیمیایی که یک طرفش خسرو شکیبایی بود و طرف دیگرش بیتا فرهی و ایستادن کنار این دو بازیگر کار سختی بود. کاری که کیانیان البته توانست از پس آن بربراید.

عزت‌الله انتظامی و رضا کیانیان هر موقعیتی را که تاکنون در سینما به دست آورده‌اند به خاطر قابلیت‌هایشان بوده است؛ قابلیت‌هایی که در قالب بازی‌های منطقی و منحصر به فرد تعریف شده‌اند. از سوی دیگر هر دو آنها با پشتوانه‌ای پر و پیمان از تئاتر آمده‌اند. در واقع وجه تمایز این دو بازیگر و بازیگران دیگری این است که آنها با کوله‌باری پر، از تئاتر به عرصه سینما آمده‌اند و به خاطر همین حرف‌های زیادی برای گفتن دارند. اگرچه کارنامه و زندگی عزت‌الله انتظامی بارها و بارها مرور شده است ولی هنوز حرف‌های ناگفته بسیاری است که از زبان آقای بازیگر باید شنید. از مصائبی که سر فیلم هامون کشید

توضیح: سخنان آقای محمد اطیبایی در قسمت اول می‌گزرد بدون ویرایش منتشر شده بود که بدین‌وسيله از ایشان و خوانندگان محترم عذر خواهی می‌کنیم.

– **از زمانی که حضور بین‌المللی سینمای ایران شدت گرفت و طعم گیلان کبابرستمی نقطهٔ اوجش بود، از همان زمان هم به موازات آن یک تفکری بین مسوولان سینمایی و کسانی که به آن بازار راه نداشتند به هر دلیلی شکل گرفت که باعث شد لفظ سینمای جشنواره‌ای یا جشنواره‌پسند را به شکل یک اتیکت به فیلم‌هایی از این دست اطلاق کنند. آن تفکر که معتقد بود این فیلم‌ها سیاه‌نمایی می‌کنند و واقعیت ایران را به شکلی اغراق‌شده و سیاه نشان می‌دهند حالا در سال‌های اخیر ادوا این نگاه را نهاده‌ینه می‌کند. فکر می‌کنید این نگاه قدرش روی وضعیت فعلی سینمای ایران تاثیر گذار بوده است؟**

رئیسبان: طعم گیلان درست در زمان ریاست آقای ضرامی به کن ارسال شد. یعنی در آن دوره هم اینقدر ما معیگرد داشتیم. به نظر من نوعی عدم آگاهی نسبت به اختراعی مثل گرفتن جایزهٔ اول جشنواره کن به هر جشنواره مهم دیگری وجود دارد. و چون جامعه آگاه نیست حساسیتی هم نسبت به آن ندارد. بنابر این مدیران می‌توانند سلاقی خودشان را تحمیل کنند. البته دیشب من دیدم خوشبختانه آقای مسجادپور می‌گفت ما باید در جشنواره‌ها حضور داشته باشیم. این خودش یک گام مثبت است چون نمی‌توانیم حضور نداشته باشیم یعنی اگر کسی بخواهد هم نمی‌شود. شما با یک نگاه داخلی که نمی‌توانید دیدیماسی بین‌المللی را اداره کنید. این اصلاً شدنی نیست. برای به وجود آوردن این نوع سینما باز باید یک بار دیگر مسائل مرور شود ولی مرور کارشناسیانه نه مرور سیاسی. چرا مثلاً دولت چن در دهه ۸۰ فیلم‌های کسی مثل ژانگ ییمو و چن کایگاه را در داخل کشورش ممنوع می‌کرد ولی همان‌ها را به جشنواره‌ها می‌فرستاد. خود کشور چین هم پولش را می‌داد چون آنجا سینمای خصوصی وجود نداشت. چرا برایشان مهم بود که هر جور شده به اسم کشور چین جایزه بگیرند ولو به وسیله فیلمی که در کشور خودشان توقیف است؟ چرا سینمای امریکای جنوبی دارد روی موضوعاتی کار می‌کند که نقد در تاریخ معاصرشان است و بودجه‌ها را خود دولت‌ها در اختیار این فیلم‌ها قرار می‌دهند؟ همین فیلم آرژانتینی که امسال اسکار گرفت نقد بسیار مستقیم و تکان‌دهنده راجع به حکومت آرژانتین دارد. اینها مسائلی است که مهم است. اگر کشوری می‌خواهد در عرصه جشنواره‌های مهم که خیلی تاثیرگذارند موفق باشد باید



اما ما انتظامی را شاید با آچارنشین‌ها شناختیم. شبایش شامل پدربزرگ‌ها یا اصلاً خان عموهای بی‌عصاب خودمان بود. آدم‌های بداخلاقی که در لوج ختلفی‌ها، مهربانی‌شان کم راغافلگری می‌کرد. بعد نوبت ناصرالدین شاه آکتور سینمار رسید و البته هزارداستان تا عزت‌الله انتظامی را برای ما آدم دیگری کند. کسی که با بقیه فرق می‌کند. کسی که قدر خودش را می‌داند. آژانس شیشه‌ای هم برای نسل ما چیز دیگری بود. لز‌زله بودیم به پرده سینما حاج و واج و به خودمان می‌گفتیم فکاه کن. آل‌پاچینو و رابرت دو نیرویمان رو در روی هم چه بازی‌ای می‌کنند. آژانس شیشه‌ای برای ما خیلی چیزها را عوض کرد. خیلی حرف‌ها را که تشنه شنیدنش بودیم شنیدیم و ناگفته‌ها برابمان گفته شد. این جوری شد که حساب رضا کیانیان برای ما جدا شد. رفت جزء دسته آدم‌هایی که می‌شد بهشان رفتار کرد. می‌شد درست مثل انتظامی به اعتبار اسم‌شان رفت و فیلم

یک بار بهمن فرمان‌آرا در مراسم بزرگداشت رضا کیانیان گفته بود: «رابرت دونیرو از جمله بازیگران دست دوم در سینمای جهان است. در سینمای ایران هم رضا کیانیان جزء بازیگران دست دوم به شمار می‌آید. در نتیجه در هر نقشی که بازی می‌کند، سعی می‌کند در آن نقش حل بشود. به همین دلیل هم او در کتاب «شعبده و بازیگری» معتقد است بازیگر شعیده‌باز است و تماشاگر را با بازی‌اش مسحور می‌کند. اگر نمایش «حرف‌های‌ها» به کارگردانی بابک محمدی را دیده‌باشید، می‌بینید که به مدت دو ساعت تماشاچی را میخکوب می‌کرد.» او کیانیان را مخترع دانسته بود چون حرفه بازیگردانی را برای اولین بار ارائه کرده است.

این خصوصیت یعنی حل شدن در نقش را به راحتی می‌توان به عزت‌الله انتظامی هم نسبت داد مخصوصاً اینکه خود او بارها و بارها در مصاحبه‌های مختلف‌اش تاکید کرده که هیچ وقت اهل بازی کردن یک نقش نیست. او نقش‌ها را زندگی می‌کند. امسال در روز تولد عزت‌الله انتظامی او در ایران نیست و رضا کیانیان تازه از بازی در تئاتر «پرفسور بویوس» فارغ شده است. برای عزت‌الله انتظامی در این سال‌ها بارها بزرگداشت برگزار شده است. او فعالیت‌های صنفی را در برنامه‌اش قرار داده است؛ از ریاست هیات مدیره خانه تئاتر تا حضور بر تلاش در موزه سینما، و جوانان را بیش از همه تشویق می‌کند. و حتی می‌گوید دوست داشتم یک جوان از زندگی‌ام فیلم بسازد و این اتفاق افتاده است؛ «و. گاهی آسمان آبی». و شاید تا پایان تابستان اکران شود. او هرمدی است که براساس اعتقادش رفتار کرده است: «معتقدم هنرمند برای حضور ماندگار در عرصه

سینما

به مناسبت سالروز تولد عزت‌الله انتظامی و رضا کیانیان

به احترام هنر

را دید و پشیمان نشد.

یک بار بهمن فرمان‌آرا در مراسم بزرگداشت رضا کیانیان گفته بود: «رابرت دونیرو از جمله بازیگران دست دوم در سینمای جهان است. در سینمای ایران هم رضا کیانیان جزء بازیگران دست دوم به شمار می‌آید. در نتیجه در هر نقشی که بازی می‌کند، سعی می‌کند در آن نقش حل بشود. به همین دلیل هم او در کتاب «شعبده و بازیگری» معتقد است بازیگر شعیده‌باز است و تماشاگر را با بازی‌اش مسحور می‌کند. اگر نمایش «حرف‌های‌ها» به کارگردانی بابک محمدی را دیده‌باشید، می‌بینید که به مدت دو ساعت تماشاچی را میخکوب می‌کرد.» او کیانیان را مخترع دانسته بود چون حرفه بازیگردانی را برای اولین بار ارائه کرده است.

این خصوصیت یعنی حل شدن در نقش را به راحتی می‌توان به عزت‌الله انتظامی هم نسبت داد مخصوصاً اینکه خود او بارها و بارها در مصاحبه‌های مختلف‌اش تاکید کرده که هیچ وقت اهل بازی کردن یک نقش نیست. او نقش‌ها را زندگی می‌کند.

امسال در روز تولد عزت‌الله انتظامی او در ایران نیست و رضا کیانیان تازه از بازی در تئاتر «پرفسور بویوس» فارغ شده است. برای عزت‌الله انتظامی در این سال‌ها بارها بزرگداشت برگزار شده است. او فعالیت‌های صنفی را در برنامه‌اش قرار داده است؛ از ریاست هیات مدیره خانه تئاتر تا حضور بر تلاش در موزه سینما، و جوانان را بیش از همه تشویق می‌کند. و حتی می‌گوید دوست داشتم یک جوان از زندگی‌ام فیلم بسازد و این اتفاق افتاده است؛ «و. گاهی آسمان آبی». و شاید تا پایان تابستان اکران شود. او هرمدی است که براساس اعتقادش رفتار کرده است: «معتقدم هنرمند برای حضور ماندگار در عرصه

□

میزگرد بررسی حضور سینمای ایران در جهان- بخش پایانی

می‌توانیم بازار فیلم ایرانی داشته باشیم

الهه خسروی یگانه

به کار بودند؟ چرا هیچ نیروی متخصصی پرورش پیدا نکرد؟ چرا نهادهای رسمی و دولتی از این فرصت‌ها استفاده نکردند و کارگاه آموزشی برای پرورش این نیرو برگزار نکردند؟ خانه سینما چرا اهمال کرده؟ در حالی که در طول این سال‌ها یکی از مهم‌ترین وظایفش می‌توانسته برگزاری چنین کارگاه‌هایی باشد؟ چرا بخش خصوصی سینمای ایران روی این موضوع سرمایه‌گذاری نمی‌کند؟ این یک مشکل تاریخی است. یعنی اساساً فکر می‌کنیم در سینما ما سرمایه‌گذاری را تا نقطه پایان تولید داریم و بعد از آن برای پخش و عرضه برنامه‌ریزی نمی‌کنیم. اگر فیلم‌های امریکایی بازار جهانی را به دست گرفته به خاطر این است که متوسط هزینه تولید فیلم امریکایی صد میلیون دلار است. و این صد میلیون دلار ۶۰ درصدش هزینه تولید فیلم است و ۴۰ درصد دیگر یعنی ۴۰ میلیون دلار هزینه بازاریابی و پخش این فیلم‌هاست. پس بی‌جهت نیست که بازار تحت سلطه سینمای امریکا است. چون فرمول را می‌دانند ولی ما نه بخش خصوصی‌مان حاضر به سرمایه‌گذاری است نه نهادهای دولتی این تخصص را دارند. – **فکر می‌کنید بخش خصوصی ما این قدرت را دارد که بتواند در این عرصه سرمایه‌گذاری کند؟**

اطیبایی: حتماً دارد. چطور شرکتی مانند فیلم‌لران این سرمایه‌گذاری را می‌کند که در بازار کن حضور پیدا کند، و چند نفر را به جشنواره کن اعزام کند ولی صرفاً می‌آید فیلم‌های تحت قرارداد پخش داخلی خودش را آنجا به نمایش می‌گذارد. این یک نگاه غیرحرفه‌ای است. آنرا دارند این سرمایه‌گذاری کوچک را انجام می‌دهند ولی نه در راه درست. راه درست این است که آنها یک نیروی متخصص پرورش دهند، سرمایه‌گذاری کنند و به طور مستقل در جشنواره‌های مختلف حضور داشته باشند. ولی این اتفاق نمی‌افتد. یعنی به غیرحرفه‌ای‌ترین شکل این سرمایه‌گذاری اندک را انجام می‌دهند. درباره این انگ سینمای جشنواره‌ای به نظرم یک مساله ساده را مورد غفلت قرار می‌دهیم، مایی که اینجا در ایران و با همین منابع محدود، به سادگی درباره سینمای امریکا یا هر کشور دیگری نظر می‌دهیم، به واقع چه بخشی از سینمای امریکا یا فرانسه یا کره را می‌بینیم؟ تنها و تنها، ۲۰ درصد تولیدات سینمای امریکا بازار دنیا را تحت سلطه قرار داده‌اند یعنی آن چیزی که به عنوان سینمای سلطه‌گر امریکا از آن یاد می‌شود ۲۰ درصد تولیدات یک سالش



امیر نادری و سحر و جوادریزبگری برای آبشار



هنر نیاز به دانش کافی در این عرصه دارد.» امسال او در فیلم جرم کیمیایی بازی می‌کند. اما رضا کیانیان پادمان نمی‌رود. او در این سال‌ها بارها و بارها گفته است آرزو دارد در نمایش «هردی که زیاد می‌دانست» به کارگردانی «بهمن فرمان‌آرا» بازی کند. البته این تنها آرزوی ناتمام او در تئاتر نیست.

به قول خودش بعد از شش سال در تئاتری بازی کرده: «ما هنوز هم ته دلم خوشحال نیستیم، چون باید هرسال یک تئاتر کار کنم و برنامه سال آینده‌ام را بدانم نه اینکه هر روز فقط برنامه همان روزم را بدانم. در هرحال تا وقتی زنده‌ام کار می‌کنم، اما همچنان خوشحال نخواهم بود. فرمان‌آرا «ظلمت در نیمروز» را هم پیشنهاد کرد و با اینکه نمایشنامه مجوز داشت، اما باز هم به نتیجه نرسید.» البته شاید امیدوار باشیم او را سال دیگر روی صحنه ببینیم چرا که انگار بعد از مدت‌ها آرزوی حمید سمندریان برای اجرای نمایش «گالیله» در حال تحقق است. کیانیان در این سال‌ها به فعالیت‌های دیگری هم در کنار بازیگری مشغول است؛ از ساختن مجسمه‌های چوبی تا عکاسی. اما نوشتن کتاب‌های گوناگون درباره بازیگری تا تأکیدش بر اینکه «بازیگری را باید آموخت» به سرانجام برسد. اما یکی از نکته‌های مهم عقاید او که می‌توان بر آن تأکید کرد این است: «باید هنر را وسیله دانست زیرا فهم هنر را از دست می‌دهیم. این باعث می‌شود ماندگاری یک اثر را مورد توجه قرار ندهیم و فقط به تأثیرات لحظه‌ای آن توجه کنیم. اثری که ماندگار می‌شود به سرچشمه‌های ذات بشر نزدیک شده است.» و اگر فیلم «صد سال به این سال‌ها» ساخته سلمان مقدم اکران می‌شد او را باز هم بر پرده سینما در نقشی موثر می‌دیدیم.

به خاطر همین چیزها است شاید که این دو بازیگر از چهره‌های شاخص بازیگری سینمای ایران هستند. سینمایی که گاهی اجازه نفس کشیدن به بزرگشان را نمی‌دهد.

پی‌نوشت:

۱- مصرعی از شعر عقوبت سروده احمد شاملو

امیر نادری و سحر و جوادریزبگری برای آبشار

است. حالا چه غلط، چه درست از آن بخش سینما به عنوان سینمای ملی یاد می‌شود. خب این بخش از سینمای ما در جشنواره‌ها دیده می‌شود، شما بگویید سینمای جشنواره‌ای، اما همه دنیا می‌گویند سینمایی ملی ایران. هر سینمایی در جهان شامل آثار تجاری، مستقل، هنری و حتی پروپاگاندا است اما تحلیل‌گرانی و سینما‌دوستان بر اساس تولیداتی که در کشورهای دیگر به نمایش درمی‌آیند، سینمای یک کشور را بررسی می‌کنند. و البته کیفیت این حضورها هم اهمیت دارد. مگر کم بوده هفته‌های فیلم ایران ولی همه سال‌های گذشته در تمامی کشورهای دنیا؟ چرا فیلم‌های این هفته‌های فیلم را به عنوان سینمای ملی ایران قلمداد نکرده‌اند و چرا سینمای نوین ایران و چهره‌های شاخص آن مانند عباس کیارستمی در محافل آکادمیک تدریس می‌شوند؟

– **الان سینمای ایران بذاعت اِین‌را دارد که با همین فیلم‌هایی که الان ایران تولید می‌شود همان بازار منطقه‌ای را پوشش دهد؟ و اصلاً دولت به بخش خصوصی یا خانه سینما اجازه می‌دهد چنین بازاری را برای خودش تعریف کند؟**

رئیسبان: نکته مهمش این است که این فیلم‌ها سفارش ندارند. اتفاقاً کارگردان‌های خیلی هنری این فیلم‌ها را می‌سازند. در ایران هم پیشنهادهاتی از این دست زیاد ارائه شده. مثلاً همین هفته‌های فیلم ابتدا دست خود وزارت ارشاد و فارابی بود ولی بعداً به سازمان ارتباطات منتقل شد. آمر اینها را بگیرد، می‌بیند فقط یکی دو کارگردان هستند که به شکل مرتب برایشان هفته‌های فیلم این طرف و آن طرف برگزار می‌شود و هیچ اتفاق مهمی هم نمی‌افتد. حتی بودجه یک کبی فیلم را هم به تهیه‌کننده‌اش نمی‌دهند یا مثلاً در دوره مرحوم سیف‌الله داد ما یک پیشنهادی دادیم و یکمتهای تشکیل دادیم که از همه نظر خواهی شده بود؛ از آقای کیارستمی، مخلفیاف، فرمان‌آرا، اسفندیاری و خود آقای اطیبایی که ما در جزیره کیش در آذرماه یا قبل از جشنواره کن می‌توانیم بازار فیلم ایرانی داشته باشیم؛ برای ایجاد فضای تولید مشترک. یا مثلاً در عرصه رسانه‌ای مثل تلویزیون ما از طرف خانه سینما پیشنهاد دادیم یک کانال فیلم و سریال احداث شود که خودش بتواند آنقدر درآمدزایی داشته باشد که بتواند محصولاتی برای خارج از کشور تولید کند. آقای ضرامی هم کلی استقبال کرد و گفت پیشنهادتان را به شورای عالی انقلاب فرهنگی کشور می‌برم ولی هنوز جوابی نداده‌اند. – **واقعاً این اتفاق می‌تواند بیفتد؟**

اطیبایی: من هم معتقدم این اتفاق می‌تواند بیفتد اگر این حوزه جبار تحول بشود. ما نیاز داریم که دولت از این حوزه بدون هیچ چشمداشتی حمایت کند.



حاشیه پرنرنگ‌تر از متن □

نسیان در سینما

خبرهای بد سینما کم نیستند، به ترتیب می‌توان آنها را رده‌بندی کرد: ۵۰ میلیون نفر از مخاطبان سینما کم شده است. مهین شهابی دوباره به کما رفت. خبرهای ضد وتقضی در مورد ممنوع‌التصویر یا تذکر به فاطمه معتمدآری داده شد. حسن فتحی در اعتراض به اکران نامناسب کیفر سکوت کرده است. علیرضا رئیسیان به دلیل عوض شدن زمان اکران «چهل‌سالگی» شکایت کرده است. جام جهانی شروع شده است و همه سرگرم فوتبال دیدن هستند و نسل جادویی اکران نمی‌شود. صندلی خالی باید منتظر اکران بماند.

نسیان

اما خبرهای خوب هم هست؛ احمدرضا معتمدی بعد از پنج سال برای فیلمش تهیه‌کننده پیدا کرده است و آن را خواهد ساخت. وقتی به سراغش رفتیم تا درباره موضوع دیگری با او صحبت کنیم می‌گفت خوشحال است که این اتفاق افتاده است. به شدت سرش شلوغ بود؛ شلوغ به خاطر تدریس و انجام پروژه‌ای. اما در تدارک پیش‌تولید فیلمش بود. آتیلا پسیانی و مهران احمدی هم قرار است در این فیلم که هشت بازیگر اصلی و فرعی دارد، بازی کنند؛ فیلمی که نام و ساختش بارها دستخوش تغییر شده است؛ از آلزایمر به نسیان رسیده است. این آخرین تغییر نام به خاطر دستور جدید ارشاد است که نباید از اسامی خارجی در فیلم‌های سینمایی استفاده کرد.

میرشاکاک و ملاقلی‌پور

دوستان و کسانی که به یاد رسول ملاقلی‌پور بوده‌اند وبلاگی راه انداخته‌اند به نام «هیوا» و می‌خواهند در این وبلاگ مجموعه مصاحبه‌ها، خاطرات و یادداشت‌های او را جمع‌آوری کنند. هر کسی هم که این طور مطلبی دارد می‌تواند بفرستد. در این وبلاگ کلی مطلب خواندنی وجود دارد؛ از مصاحبه مسعود مهرایی با ملاقلی‌پور برای آخرین فیلمش «میم مثل مادر» تا مصاحبه چهارساعته ملاقلی‌پور با یوسفعلی میرشاکاک. البته این مصاحبه هم درباره سینما است و هم درباره همه چیز، حتی آسیب‌شناسی رفتاری جوانان زیرابور برداشته. میرشاکاک آن سال‌ها کلی حرف‌های روشنفکرانه و مهم درباره وظیفه یک هنرمند می‌گفته است؛ حرف‌هایی که الان خبری از آنها نیست. احتمالاً چون بسیاری مسائل حل شده است: «ایدر را آقایان



سعی می‌کنند بپوشانند.

می‌گویند در این جامعه حتی یک درصد بیماری ایصدزی نداریم. ما در یک بی‌نظمی به سر می‌بریم. گرفتاری‌های دیگری هم از این قماش است و اما وظیفه متفکر این است که وقتی بیماری را دید به نتایج و توابع سیر کند. وگرنه ما به ظاهر که نگاه کنیم الحدهالله المنه بسیار عالی. اوضاع‌مان شکرالله، الحمدلله. ماشاءالله خیلی عالی است، اما من وظیفه خودم می‌دانم که نگاه کنم ببینم وقتی یک جایی یک نشستی پیدا می‌شود و این نشستی همین‌جوری اضافه می‌شود و با این نشستی مماشات می‌شود نه از حیث نظام، جامعه دارد با این نشستی مماشات می‌کند، جامعه دارد با این بوزینگی مماشات می‌کند»

دموکراسی با گلزار

این روزها دموکراسی واقعاً مد روز است. دست‌اندرکاران فیلم از هر کاری برای جلب نظر مخاطب استفاده می‌کنند. البته اینها به توانایی‌های تهیه‌کننده آن «محمدعلی ز» نمی‌برمی‌گردد. او که توانسته است حضور یکی از ستاره‌های پولساز را در فیلم خود داشته باشد تمام راه‌های ارتباطی با مخاطب را حفظ می‌کند. در این میان محمدرضا گلزار نیز هم‌راهی بی‌دریغی دارد. او در هر برنامه‌ای شرکت می‌کند. حالا این برنامه‌ها می‌تواند برنامه سیاسی از تماشاگران باشد یا نمایش فیلم با حضور او. در همین جشن سیاس بود که او درباره اهمیت ۹۰ میلیون برای شش صحنه و ۹ روز یا سه روز ۳۸ رز نیست. این بار صحبت از ۲۰۰ میلیون تومان است. برخی هم به شدت طرفدار این قضیه دستمزدها هستند مثل حمید فرخ‌نژاد.

فیلم‌های زیر شونه تخم‌مرغی

جواد رضویان را همه می‌شناسند. او حتی در فیلم آخر ساخته میلانی هم حضور دارد. بگذریم که تهیه‌مندی بلاستی بعد از فیلم آتش‌بس دیگر وارد سینمای تجاری شده است؛ آن هم به شکل آبرومند و باکلاس. اما جواد رضویان در این سال‌ها از کار خودش و فیلم‌های خودش دفاع کرده است.

در مصاحبه‌ای هم که با مجله هنگام اکران ۱۰۰ رقمی» داشت کل ماجرا را به طنز بیان کرد و به راحتی انتقادها را قبول کرد و فیلم‌هایش را هم دوست داشت. مثل آخرین حضورش در برنامه هفت: «من به حضور در فیلم‌هایی چون «به روح پدرم» افتخار می‌کنم چون این فیلم‌ها برای مردم و برای سوپرمارکت‌ها و برای حضور در زیر شونه تخم مرغ ساخته شده‌اند، و وقتی حتی تلویزیون هم این فیلم را بارها پخش و تکرار می‌کند نشان می‌دهد که مورد استقبال مردم قرار گرفته است.»